

خرد با تأثیر سترگ

فرّخ امیر فریار

می‌کنند و از جمله آداب خاکسپاری و سلیقه‌های غذایی مشابهی دارند اما در بسیاری جنبه‌های زندگی گویی بیگانگانی اهل سرزمین‌هایی دور از هم‌اند.

خرده فرهنگ‌ها گاه می‌توانند عقایدی ناسازگار را در مجموعه جهان‌بینی‌شان بگنجانند و به کمک ملاطی عاطفی یا مصلحتی آن اجزای ناهمگون را به یکدیگر پیوند بزنند. خرده‌فرهنگ به معنی بخشی از مجموعه بزرگ یک فرهنگ است نه این‌که کم اهمیت است. هر قدر جامعه‌ای بازتر و دموکراتیک‌تر باشد و به تکرر بهای بیشتری بدهد خرده فرهنگ‌ها در آن مجال بروز و

خودنمایی بیشتری می‌یابند. مهم این است که میان خُرده فرهنگ‌ها توافقی کلی وجود داشته باشد. در جامعه‌های دموکراتیک موافق نبودن با برخی خرده فرهنگ‌ها توسط خُرده فرهنگ‌های دیگر به معنی حذف و نادیده گرفتن آن‌ها نیست. به نوشته قائد تعادل مطلوب اجتماعی بیشتر نتیجه توازن قدرت خرده فرهنگ‌هاست تا حاصل مباحثه‌هایی یکسره فلسفی.

برخورد و آشنایی غربیان و شرقیان با یکدیگر با جنگ و استثمار شرقیان توسط غربیان آغاز شد. این موضوع سبب شده است هم‌اکنون هم که چند قرن از شروع این آشنایی می‌گذرد، کماکان غربیان در نظر بسیاری شرقیان مشتی متجاوز و استثمارگر هستند که به زور به سرزمین‌های آن‌ها آمده‌اند و سعی کرده‌اند ارزش‌ها و نحوه زندگی خود را به آنان تحمیل کنند. تاریخ آشنایی و ارتباط شرق و غرب تاریخی پر تش بوده است. هرچا که اروپایی وارد می‌شد به جای منطبق ساختن خود با آن کشور و مقتضیات آن، می‌کوشید آن سرزمین را به شکل دلخواه خود در آورد و هر عاملی را که با نشر و گسترش خود معارض می‌دید با بی‌رحمی و شدت عمل از میان بردارد. کشورگشایی اروپاییان با بی‌رحمی و شقاوت و حيله و تزویر همراه بود. غربیان هم در ارزیابی شرقیان با ذهنیت و دیدگاه‌های خود به این امر می‌پرداختند و بسیاری چیزها در شرق برای آنان غریب بود. از جمله ولتر در اثری با نام «جهان آنچنان‌که هست» از قول فرشته‌ای که ناظر بر امور جهان است در لحظه‌ای مردم ایران را مستحق کشتن می‌بیند و در مواردی از رقت عاطفه‌ها و احساس‌هایشان متأثر می‌شود، از این رو سرانجام نمی‌تواند تصمیمی بگیرد (ایران از نگاه گوینو، ناصح ناطق، ص ۸۳). اما برخی متفکران غربی هم نظریه‌های دیگری داشته‌اند، از جمله منتسکیو. به نوشته آیزنباور یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های نامه‌های ایرانی



ظلم، جهل و برزخیان زمین؛ نجوا و فریادها در برخورد فرهنگها. محمد قائد. تهران: طرح نو، ۱۳۸۹. ۳۹۷ ص. ۱۰۰۰۰۰ ریال.

«من قادرم دژی ویران‌ناپذیر بسازم. می‌توانم ماشینی برای ویران کردن آن دژ بسازم... اما اگر هم بخواید می‌توانم تصویر خانواده‌تان را نیز نقاشی کنم.»
(لئوناردو داوینچی، مکاتبات)*

این کتاب تأملاتی است پیرامون مسئله فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها و نقش و تأثیرات آن‌ها در مسائل سیاسی و اجتماعی با تأکید بر مسائل ایران. به نوشته نویسنده، این کتاب حاوی مشاهداتی است در زمینه مبادلات درون فرهنگی در ایران. پاره‌ای برخوردها میان فرهنگ ایرانیان، فرهنگ غربیان و فرهنگ عرب‌ها و تصویری از آنچه چالش جاری مسلمانان خاورمیانه در برابر استیلای غرب تلقی می‌شود. تصویرهایی که این کتاب به دست می‌دهد انتخابی و مصداقی‌اند نه به منظور برخوردی تطبیقی با نظریه‌های موجود یا کوششی برای وضع نظریه‌ای جدید. قائد می‌گوید هیچ بحثی نمی‌تواند از نظریه ضمنی یا تصریحی فارغ باشد و نظر عاری از نظریه به همان اندازه ناممکن است که ادعا کنیم متنی به دست داده‌ایم بیرون از تمام قالب‌ها و سبک‌ها. با این همه کوشیده‌ایم برپایه نمونه‌هایی مفرد یا محدود به نتیجه‌گیری‌هایی عام دست بزنیم. ویژگی این کتاب توجهی است که نویسنده به مقوله «خرده فرهنگ» (Sub Culture)‌ها داشته و تأثیر آن را بر مسائل مختلف نشان داده است.

خرده فرهنگ بار تخطئه و تحقیر ندارد و پیشوند خُرده در معنی رقابت با سایر فرهنگ‌های درون یک مجموعه به کار می‌رود. هر فرهنگی در درون خود خرده فرهنگ‌هایی دارد و معمولاً یکی از این خرده فرهنگ‌ها نقش مسلط می‌یابد و در نزد عموم معنی فرهنگ آن کشور را می‌گیرد. خرده فرهنگ به این معنی است که یک نحله فکری یا جهان‌بینی گرچه قادر به تسلط بر کل جامعه و طرد همه خرده فرهنگ‌های دیگر نیست، توان دفاع از موجودیت و حفظ ارزش‌های خویش را داراست و از سوی رقیبان به رسمیت شناخته می‌شود. وجه مشخصه خرده فرهنگ ممکن است طبقاتی، جغرافیایی یا زبانی باشد یا فرد در مرحله‌ای از زندگی‌اش به آن بپیوندد. خرده فرهنگ‌های مختلف در شهرها و خیابان‌هایی مشترک زندگی

منتسکیو این است که نگاه مسافران ایرانی منتسکیو به نحو عجیبی نو است و در نتیجه آن چه در پاریس یا ژنوا بدیهی یا طبیعی تلقی می‌شود به نظر آن‌ها عجیب، مستخره یا بی‌معنی می‌آید، همان‌طور که رسوم ایرانیان نیز بی‌دلیل یا بادل، به نظر مسافران اروپایی با پیشداوری‌های مشابه، عجیب جلوه می‌کند. به گفته برلین این همان نسبی‌باوری معروف منتسکیو است که براساس آن نظام ارزشی واحدی متناسب با حال و روز همه انسان‌ها در سرتاسر جهان وجود ندارد و از همین رو مشکلات سیاسی و اجتماعی در کشورهای مختلف راه‌حل یگانه‌ای ندارد. او از معدود متفکران آن دوره است که به یکی از جنبه‌های اساسی تاریخ معنوی بشر پی برد و آن این است که افراد بشر هدف‌هایی گوناگون با شکل‌های متنوع و غالباً ناسازگار با یکدیگر را دنبال می‌کنند. این ناسازگاری ضرورتاً موجب برخورد تمدن‌ها با یکدیگر گشته و تفاوت‌هایی میان آرمان‌های جوامع در دوره‌های گوناگون یا میان جامعه‌های مختلف معاصر به وجود می‌آورد. این ناسازگاری سرمنشاء برخورد میان جامعه‌ها، طبقات و گروه‌های انسانی می‌شود و حتی تناقضاتی در وجدان هر فرد انسانی پدید می‌آورد. (منتسکیو، آیزایا برلین، ترجمه نادر انتخابی، صص ۴۲ و ۶۸ و ۶۹)

اما غرب در عین تعرض به کشورهای شرقی، شرقیان را با آزادی و دلبستگی به میهن و لزوم مصونیت فرد از تعرض آشنا کرد. نخستین متفکران شرقی که به مبارزه با حکومت‌های خودکامه کشورهای خود پرداختند براساس آشنایی و شناختی بود که از حکومت و جوامع سرزمین‌های غربی به دست آورده بودند.

به گفته داریوش آشوری «شرق»، شرقی که شرق‌شناسی می‌شناسد، آن‌جا رو به پایان می‌نهد که تاریخ «بیداری» ما آغاز می‌شود. و این بیداری یعنی آگاهی تازه‌ای که از ایده‌ها و ارزش‌های مدرن مایه می‌گیرد و در نتیجه به نام ارزش‌های «روشنگری» تمامی گذشته، و از جمله آن گذشته «شرقی» را همچون تاریخ جهل و بی‌خبری انسان و گرفتاری او در چنگال خرافات می‌بیند و می‌خواهد برای دگرگون کردن وضع و سرنوشت او قیام کند. پایان شرق زمانی است که شرقی بر زندگانی و جهان خود می‌شورد و چیزی دیگر و زندگانی دیگری می‌خواهد و بدین‌سان است که خیزب‌های شورش و انقلاب و جنگ بر می‌خیزد و جهان نیمه‌جان و از نفس افتاده شرقی در قرن نوزدهم به جهان پرآشوب انقلاب زده و شوریده پس از جنگ جهانی دوم بدل می‌شود. پایان شرق آغاز جهان سوم است. از آمیزش ایده‌های مدرن و روان «شرقی» است که انسان ناخرسند از درون انسان شرقی سر بر می‌آورد و بر جهان و زندگی خود می‌شورد. از این آمیزه شگفت است که قرن بیستم از انقلاب‌ها و جنگ‌ها پُر می‌شود. (مقاله «جان پریشان ایران» در: ما و مدرنیت).

این همان پدیده‌ای است که گونه‌ای از آن را داریوش شایگان «ایدئولوژی زدگی سنت» می‌نامد و در آثارش به تفصیل به آن پرداخته است. به عقیده وی غرب ستیزی شرقی آفریده غرب است. ایدئولوژی پدیده‌ای التقاطی میان اسطوره و عقل است و ما با نوعی اسطوره عقلانی شده و عقل بازگشته به اساطیر سروکار داریم.

همچنین برخی از فیلسوفان و روشنفکران غربی در هواداری از شرقیان تا آن‌جا پیش رفتند که به آنان توصیه کردند اروپاییان را بکشند. ژان پل سارتر در مقدمه‌ای که بر کتاب دوزخیان زمین اثر قانون نوشت

تروریسم را چون حربه‌ای انقلابی ستود. وی نوشته است: «در مرحله نخست طغیان باید گشت: گشتن استعمارگر اروپایی در واقع با یک تیر دو نشان زدن است، بدین وسیله هم ستمگر نابود می‌شود و هم انسانی که ستم را تحمل می‌کرد.» (رمون آژن؛ نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی‌ها، نادر انتخابی، ص ۱۳۹)

بر چنین زمینه‌ها و بسترهایی است که شماری از خرده فرهنگ‌های شرقی جانی دوباره یافته‌اند و امروزه با استفاده از امکانات تکنولوژی مدرن به یکی از نیروهای مؤثر در عرصه جهان تبدیل شده‌اند.

قائد بیشتر مسائل را با نگاه به تاریخ بررسی و تحلیل می‌کند. او با تحلیل ماجرای قتل گریبایدوف در ایران و عملکرد جناح‌های مختلف در آن نتیجه می‌گیرد وزن تک‌تک رقابت‌ها و حسادت‌های چندجانبه در ایران بیش از خصومت هر جناح نسبت به دشمن خارجی بود. در روسیه نیز روابط قدرتمندان از دشمنی شخصی و ایدئولوژیک و انواع خرده حساب عاری نبود، اما سرانجام چیزی به نام دولت و منافع ملی وجود داشت که در حکم لنگرگاه و فانوسی دریایی عمل می‌کرد. در ایران فقط طوفان وجود داشت بی‌هیچ فانوسی، ناخدایی یا لنگرگاهی. به گفته وی عین همین سناریو را می‌توان در تمام تحولات بعدی ایران دید: در سال ۱۲۹۹، ۱۳۲۰، ۱۳۳۲ و... تا امروز در ایران تسلیم‌شدن به دشمن فرضی و یا واقعی خارجی مطلوب‌تر از سازش با رقیب داخلی است.

نویسنده در بخشی دیگر از کتاب به ماجرای تکفیر نصر حامد ابوزید استاد مصری می‌پردازد و حکمی که او را وادار می‌کرد به دلیل ارتداد همسرش را طلاق دهد و دخالت دولت مصر برای تعدیل این حکم. او می‌نویسد تاریخ سیاسی - اجتماعی ملل خاورمیانه را می‌توان در میانگیری دولت‌ها در کشمکش خرده‌فرهنگ‌ها خلاصه کرد. ناراضیان در کشورهای عرب می‌گویند دولت‌هایشان فقط مظهراند. می‌توان افزوده مهربانی آچمز که در رویارویی خرده فرهنگ‌ها یارای تکان خوردن ندارند.

موقعیت تقریباً همه دولت‌های خاورمیانه از این قرار است: هشدار به خرده فرهنگ متجدد که اگر بر پیروی از دموکراسی به سبک غربی پافشاری کند نتیجه کار به قدرت رسیدن کسانی خواهد بود که نه تنها به متجددان رحم نخواهند کرد بلکه هر انتخاباتی که در آن برنده شوند آخرین انتخابات است. دولت‌های عرب به زنان جوامع خویش هشدار می‌دهند که اگر حقوق بیشتری مطالبه کنند همین حقوق موجود را هم از دست خواهند داد زیرا سایه شوم طالبانیسم در کمین است. حاکمان عربستان سعودی از سوی درس خوانده‌های جامعه زیرفشارند که کشور را مدرن کنند و این در حالی است که سنت‌گرایان می‌گویند مملکت همین حالا هم از مدار دینداری خارج شده است. از سوی دیگر به دینداران هشدار می‌دهند که اگر به برکت وجود دولت نباشد مملکت غرق در معصیت خواهد شد. طبیعی است که این ضربه گیر و حائل یعنی دولت حتی اگر بخواهد نتواند قدمی به پیش بردارد، زیرا با به هم خوردن موازنه خرده فرهنگ‌ها نظام از هم می‌پاشد.

فصل ششم کتاب با عنوان «خرده فرهنگ‌ها و تولید اسطوره: سه روزی که ایران را همچنان تکان می‌دهد» به واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ارتباط با بحث کتاب پرداخته است. این فصل از فصل‌های مفضل کتاب و

نزدیک به ۷۰ صفحه است، که بیش از یک ششم کتاب را شامل می‌شود. ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که در «روایت رسمی» رژیم گذشته از آن با عنوان «قیام ملی» یاد می‌شد و مخالفان عنوان کودتای ۲۸ مرداد را به آن داده‌اند پس از گذشته بیش از نیم قرن هنوز یکی از بحث‌انگیزترین مسائل مورد توجه ایرانیان است و گرایش‌های مختلف هر کدام تعبیر و برداشت خود را از این واقعه دارند. صرف‌نظر از دیدگاه‌های گوناگون درباره آن، این واقعه بی‌شک یکی از تأثیرگذارترین وقایع در تاریخ ایران در سده بیستم میلادی بود. برخی از مورخان و صاحب‌نظران عقیده دارند که این واقعه در وقوع انقلاب اسلامی ایران نیز تأثیری تعیین‌کننده داشته است. هدف قاند از نوشتن این فصل، چنان‌که رسم تاریخ‌نگاری معاصر ایران و به ویژه درباره این واقعه است، یافتن متهمان نبوده است بلکه کوشش کرده است در چارچوب بحث کتاب، یعنی نقش خرده فرهنگ‌ها، به این موضوع بپردازد.

او می‌نویسد در این فصل تصویری را که طی پنجاه سال از این واقعه در ذهن جامعه ایران نقش بسته است از دیدگاهی امروزی مرور می‌کنیم و به تماشای آن واقعه از نگاه نسل بعدی جامعه ایران می‌پردازیم. قاند می‌گوید در کتاب‌های متعددی که در ایران و در خارج در این باره نگاشته شده، جزء به جزء ماجراهای آن سه روز ساعت به ساعت ثبت شده است. آن واقعه، یا فاجعه، پس از نیم قرن همچنان گرفتاری فکری بسیاری از ایرانیان، و متون مربوط به آن سه روز بازتاب و دلمشغولی پایان‌ناپذیر اهل نظر در این جامعه است. نطفه دشمنی مردم ایران با آمریکا در این واقعه بسته شد. تا پیش از آن ایرانیان امریکایی‌ها را در قیاس با روس‌ها و انگلیسی‌ها ترجیح می‌دادند. ۲۸ مرداد نقطه پایانی بود بر این تلقی.

قاند می‌نویسد بیشتر بازنگری‌ها در ۲۸ مرداد بر یک نکته متمرکز است: دخالت خارجی‌ان. وی عقیده دارد چسبیدن به کاریکاتور همیشگی «پول سیا - چاقوی شعبان» برای مبتذل جلوه دادن پیروزی فاتحان از یک سو و تا حدی پوشاندن واقعیت‌های نبردی جدی میان طبقات رقیب و استتار اشتباهات قهرمانان از سوی دیگر، مخدّری جدی برای انصراف خاطر از واقعیت‌ها فراهم کرده است.

یکی از مواردی که معمولاً در بحث ۲۸ مرداد مطرح می‌شود انفعال حزب توده در این ماجراست. قاند می‌نویسد طرح نجات پیشنهادی برخی مرتبه‌خوانان ۲۸ مرداد ظاهراً از این قرار است: سازمان نظامی حزب توده وارد عمل می‌شود، دولت بورژواها را از سر شاه، خاندان سلطنت و حامیان غربی‌اش نجات می‌داد و آن افسرها برمی‌گشتند سر کارشان. او می‌گوید در این سناریو توانایی حزب توده را به حدی باورنکردنی بالا می‌گیرند. همچنین چنین رفتار نیکوکارانه‌ای با تصویری دغلكارانه که کلاً از آن حزب به دست می‌دهند ناهمخوان است. و البته از آن سو هم سران حزب توده می‌گویند به اندازه کافی هشدار دادند.

وی می‌نویسد اما عجیب‌تر از انتظار مساعدت حزب توده در حفظ دولت مصدق فکر دخالت عشایر در وقایع مرداد ۳۲ است. نفرات ایل بختیاری و تفنگداران تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان در خلع محمدعلی شاه و دفع یورش دوم او به مشروطه خواهان نقشی اساسی داشتند، اما گروه اخیر را که در تهران جاخوش کرده بودند دولت مشروطه با کمک ژاندارم‌های سوئدی از پایتخت اخراج کرد (زدخوردی که به واقعه

پارک اتابک مشهور شد).

قاند می‌گوید در سال ۱۳۳۲ تصور ورود ایلپاتی‌های مسلح به شهرها لرزه بر اندام شهرنشینان می‌انداخت و آنان یقیناً کنار آمدن با دولتی نظامی را به ایلغار سوارکاران قشقایی و باصری ترجیح می‌دادند.

از جنبه روان‌شناختی ده‌ها سال بود که در ایران از کودکی به فرد می‌آموختند که دول استعمارگر همواره و در همه جا دروغ می‌گویند و از صداقت بویی نبرده‌اند. پس طبیعی است که هر موافقتی از سوی آن‌ها حمل بر کلک شود. از جنبه اجتماعی هر موافقتی که روی کاغذ می‌آمد و مصدق پای آن امضا می‌گذاشت، یقیناً بی‌درنگ و یکصدا از سوی همه به عنوان سازش محکوم می‌شد، زیرا فرض بر این است که هرگز نمی‌توان با مُستکبران به موافقتی معقول دست یافت. وقتی شریعتی می‌گوید امضای اهل دیانت پای هیچ قراردادی نیست به طور ضمنی رجال را به دو دسته تقسیم می‌کند: کسانی که قراردادهای امضا کرده‌اند و کسانی که چنین اوراقی را امضا نکرده‌اند. از سده نوزدهم به بعد هرکس هر قراردادی با خارجی امضا کرده وطن فروش شناخته شده است. از همین رو مصدق نه تنها از فرنگی می‌هراسید، بلکه از ترس آبرو و از وحشت شیورهایی که برای هو کردنش آماده کرده بودند، روحاً برای هیچ موافقتی حتی یک توافق احتمالاً معقول آمادگی نداشت. بر زمینه چنین فرهنگی آبرو مفهومی یک‌بار برای همیشه است. هیچ کتابی نه می‌تواند از حاج میرزا آقاسی اعاده حیثیت کند و نه می‌تواند سیمای امیرکبیر را در چشم جامعه دگرگون سازد. زیرا اولی صاحب آبرو نیست حال آن‌که دومی فردی آبرومند به حساب می‌آید. پس تعجبی ندارد که مصدق هم گرفتار مفهوم آبرو باشد و «نام نیکوگر بماند ز آدمی» را شعار خویش قرار دهد. در چنین دیدگاهی نتیجه واقعی عمل فرد نیست که ارزش دارد بلکه آبروست که ارزش پایدار دارد و برای حفظ آن باید کوشید. حتی در عصر پیش از تلویزیون و فیلم خبری، شرح مکتوب صحنه‌هایی که مصدق در لباس زندان، دادستان دادگاه نظامی، سرهنگ حسین آزموه صاحب یال و کوپال را دست می‌انداخت برای ملت‌هایی که با افسانه و اسطوره زندگی می‌کند ارزشی ورای صدها میلیون بشکه نفت داشت: سناریوی ازلی مردانی بزرگ که خوار می‌شوند و بزجه‌هایی که می‌کوشند پُر ابهت به نظر برسند.

در ادامه قاند می‌افزاید افزون بر این، طرز فکر مبتنی بر انجام کاری مشخص در مدت زمان مشخص در فرهنگ ایران جای مهمی ندارد، از همین روست که افرادی از قبیل تیمورتاش، رزم‌آرا و بختیار را اصلاً جدی نمی‌گیرد. برای نیل به عظمت تا ابد وقت هست و نباید به دستاوردهای حقیر دل خوش کرد، آن‌چه اهمیت دارد جاودانگی ایران است. وی می‌نویسد با توجه به نوع صف‌آرایی طبقات جامعه ایران و خرده فرهنگ‌های آن‌ها در برابر یکدیگر که در نیم قرن گذشته تغییر چندانی نکرده است، می‌توان پنداشت که آن‌چه در مرداد ۳۲ اتفاق افتاد نتیجه طبیعی موازنه قوای خرده فرهنگ‌ها در جامعه ایران بود.

در ارتباط با بحث کتاب همچنین به مباحثی چون اصلاح‌طلبی دینی و نقد دیدگاه‌های علی شریعتی نیز پرداخته شده است. همچنین نقد نظریات ادوارد سعید هم از نظر نویسنده دورنمانده است.

* نقل از: گفتار و ابزار، ژاک اتالی.